

# وجوب دفاع مشروع

## از نگاه فریقین

حجت‌الاسلام دکتر یعقوبعلی برجی \*

### چکیده

دفاع مشروع از حقوق طبیعی انسان بلکه لازمه ادامه حیات هر موجود زنده است. دفاع مشروع در ادیان الهی به رسمیت شناخته شده است. فقیهان مذاهب اسلامی در دو حوزه از دفاع مشروع بحث کرده‌اند. یکی در کتاب جهاد، که از دفاع سازمان‌یافته در برابر تهاجم دشمن بحث کرده‌اند. در این حوزه، فقیهان همه مذاهب به وجوب چنین دفاعی فتوا داده‌اند. و شرایطی را که برای وجوب جهاد ابتدایی لازم می‌دانند، در دفاع مشروع لازم نمی‌دانند. حوزه دیگری که از دفاع مشروع بحث شده دفاع از جان، ناموس و مال خود و دیگران در برابر تجاوزگران است. در این مقاله روشن شده است که در اصل مشروع بودن چنین دفاعی فقیهان اتفاق نظر دارند، گرچه نسبت به وجوب آن در بعضی موارد مانند دفاع از مال اختلاف نظر وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** جهاد، دفاع مشروع، فقه، حقوق.

دفاع مشروع از حقوق طبیعی انسان، بلکه لازمه ادامه حیات هر موجود زنده است. آثار تاریخی نشان می‌دهد که از دوران باستان جنگها به دو دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌شده و دفاع از مصادیق جنگهای مشروع به حساب می‌آمده است. دفاع در ادیان الهی از

جمله یهود، مسیحیت و اسلام به رسمیت شناخته شده است. فقیهان مذاهب اسلامی در دو حوزه از دفاع مشروع بحث کرده‌اند: یکی در کتاب جهاد، از دفاع سازمان‌یافته در برابر تهاجم و تجاوز دشمن؛ و دیگری از دفاع فردی یا گروهی از جان و ناموس و مال خود و دیگران در برابر تجاوزگران. در این مقاله، دیدگاه فقیهان مذاهب مختلف اسلامی را در این دو حوزه مورد بحث قرار داده‌ایم.

## الف) دفاع سازمان یافته

در این بخش، نخست دیدگاه فقیهان شیعه و سپس دیدگاه فقیهان دیگر مذاهب را مرور می‌کنیم.

### ۱. دیدگاه فقیهان شیعه

فقیهان اهل بیت (علیهم‌السلام) دفاع سازمان یافته در برابر تهاجم دشمن به سرزمین اسلامی و مسلمانان را واجب دانسته و هیچ‌یک از شروطی را که در وجوب جهاد ابتدایی ذکر کرده‌اند در جهاد دفاعی لازم نشمرده‌اند. ابوالصلاح حلبی در این باره نوشته است:

جهاد با کافران و جنگ طلبان فاسق واجب است... پس اگر از ناحیه بعضی کافران و جنگ طلبان بیم تجاوز به بعضی از سرزمینهای اسلامی برود، بر اهالی تمام اقلیمها لازم است با دشمنان متجاوز نبرد کنند. تفاوت جهاد نوع دوم (دفاعی) با نوع اول (ابتدایی) در آن است که جهاد نوع اول، ابتدایی است که تنها در صورتی که فرمانده حق و معصوم مردم را به جهاد دعوت کند، بر مردم واجب می‌شود. اما نوع دوم از جهاد این‌گونه نیست و در هر صورت بر مردم واجب است، زیرا این جهاد برای یاری اسلام و دفع دشمنان از سرزمینهای اسلامی است و اگر دشمنان اسلام دفع نشوند، حق نابود می‌گردد، دشمنان بر سرزمینهای اسلامی مسلط می‌شوند و کفر رواج پیدا خواهد کرد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در کتابهای متعدد فقهی خود به جهاد دفاعی اشاره کرده و بعضی مباحث مربوط به جهاد دفاعی را عنوان کرده است. همو در کتاب *النهایه*، پس از آنکه مشروعیت جهاد را تنها در صورت حضور معصوم (علیه‌السلام) یا منصوب خاص از جانب معصوم پذیرفته و جهاد همراه با پیشوایان جور و غیر معصوم را خطا شمرده، به دو مصداق از جهاد اشاره کرده که در آن دو مورد جهاد در هر صورت مشروع بلکه لازم است:

۱. هرگاه جامعه و سرزمین اسلامی از جانب دشمن مورد تهدید واقع شود، به گونه‌ای که بیم نابودی جامعه اسلامی برود.

۲. هرگاه گروهی از مسلمانان مورد تهدید دشمن قرار گیرند.

وی در پایان به صراحت اعلام کرده که در این دو صورت جهاد لازم است و مجاهد باید قصد دفاع از خود و یا حوزه اسلام و مؤمنان را بنماید، نه قصد جهاد همراه امام جائر یا وارد نمودن کفار به اسلام (جهاد ابتدایی) را.<sup>۲</sup> ایشان در کتاب *الاقتصاد* به صراحت اعلام کرده که هیچ‌یک از شرایط خاص جهاد ابتدایی در دفاع معتبر نیست.<sup>۳</sup> شیخ در کتاب *المبسوط*، دفاع را ضمن یک فرع فقهی مطرح کرده است. آن فرع این است که پس از احرام اگر دشمن مانع از داخل شدن حاجی در حرم شود چه باید کرد. شیخ نوشته است:

در صورتی که دشمن مشرک باشد، بر حاجی واجب نیست با آنان نبرد کند، زیرا جنگ با مشرکان جز با اجازه امام معصوم (علیه‌السلام) یا برای دفاع از جان خود و دفاع از اسلام واجب نیست و فرض فوق هیچ‌یک از این دو مورد نیست.<sup>۴</sup>

سلار در *المراسم العلویة* علاوه بر دفاع از جان، دفاع از اموال و اهل و عیال را نیز مطرح کرده است.<sup>۵</sup>

قاضی ابن‌براج به مصداق دیگری از دفاع اشاره کرده و نوشته است:

اگر مسلمانی که اسیر دست دشمن است فرار کند و آنان او را بیابند، او حق دارد از خویشتن دفاع کند. پس اگر دفاع او منجر به کشته شدن کسی شود که در پی اوست بر او چیزی نیست.<sup>۶</sup>

راوندی در کتاب *فقه القرآن* به دلیل مشروع بودن دفاع پرداخته و این‌آیه شریفه را ذکر کرده است: «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم...»<sup>۷</sup> پس هر کس ستم به شما کرد، به همان‌گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا دارید». وی سپس نوشته است:

ممکن است بتوان برای مشروعیت دفاع به این آیه استدلال کرد. طبق آیه، آن‌گاه که دشمن به مسلمانان هجوم کنند، به گونه‌ای که بیم استیلای دشمن رود، جهاد با دشمنان متجاوز و مقابله به مثل واجب خواهد بود ولو امام عادل فرمادهدی این جهاد را به عهده نداشته باشند. و مجاهد در نبرد خود، قصد دفاع از خویشتن و دفاع از اسلام و اهل و عیال خود را بنماید، نه قصد جهاد ابتدایی همراه امام جائر را.<sup>۸</sup>

ابن‌زهره نیز در *غنیة النزوع* به صراحت بر واجب بودن دفاع در صورت تجاوز دشمن فتوا داده است.<sup>۹</sup>

ابن حمزه پس از آنکه اصل جهاد را واجب کفایی معرفی کرده است، در دو جا آن را واجب عینی می‌داند: یکی در فرض که امام از شخص دعوت به جهاد کند و دیگری در صورتی که از جانب دشمن بر اسلام و یا جان و مال مسلمانان احساس خطر شود.<sup>۱۰</sup>

همچنین ابن ادریس حلی<sup>۱۱</sup> در السرائر، حلی در اشارة السبق،<sup>۱۲</sup> محقق در سرائع الاسلام<sup>۱۳</sup> و مختصر النافع،<sup>۱۴</sup> یحیی بن سعید الهذلی در الجامع للسرائع،<sup>۱۵</sup> علامه حلی در کتابهای قواعد الاحکام،<sup>۱۶</sup> تبصرة المتکلمین،<sup>۱۷</sup> تلخیص المرام<sup>۱۸</sup> و منتهی المطلب،<sup>۱۹</sup> شهید اول و ثانی در لمعه و شرح لمعه،<sup>۲۰</sup> بر لزوم دفاع به هنگام تجاوز دشمن فتوا داده‌اند.

کامل‌ترین تقسیم در مورد انواع جهاد و دفاع را اندیشمند ژرف‌اندیش کاشف الغطا انجام داده است. آن فرزانه جاوید ابتدا جهاد را به پنج قسم تقسیم کرده است. آن پنج قسم عبارت‌اند از:

۱. جهاد برای حفظ سرزمین و جامعه اسلامی از هجوم کفار.
  ۲. جهاد برای دفع متجاوزان از تسلط بر جان و ناموس مسلمانان.
  ۳. جهاد برای دفاع از گروهی از مسلمانان که با کفار در حال نبردند و خوف استیلائی کفار بر آنان می‌رود.
  ۴. جهاد برای خارج ساختن دشمن متجاوز از سرزمینهای اسلامی پس از استیلائی آنان.
  ۵. جهاد ابتدایی برای نشر و ترویج اسلام و دعوت کفار به اسلام.
- وی سپس به بیان تفاوت میان چهار قسم اول که از مصادیق جهاد دفاعی هستند و قسم پنجم که جهاد ابتدایی است پرداخته و پس از ذکر چهارده فرق میان این دو نوع جهاد به سه نوع دیگر از دفاع اشاره کرده است. کاشف الغطا تصریح کرده که فقط عنوان «دفاع» بر این سه نوع صادق است، نه عنوان جهاد؛ لذا احکام خاص جهاد نیز بر این سه نوع دفاع بار نمی‌شود. او آن سه نوع دفاع را، دفاع از جان، دفاع از ناموس و دفاع از اموال معرفی کرده است.<sup>۲۱</sup>

## ۲. دیدگاه فقیهان دیگر مذاهب

فقیهان چهار مذهب معروف اهل سنت نیز در اصل وجوب دفاع مشروع با فقیهان اهل بیت (علیهم‌السلام) هم‌عقیده هستند. در این قسمت نمونه‌هایی از فتاوی فقیهان هر یک از چهار مذهب را ذکر می‌کنیم.

### الف) فقیهان حنفی

احمد بن محمد بغدادی و علی بن ابی بکر مرغینانی نوشته‌اند:

اگر دشمن بر سرزمین مسلمانان هجوم آورد، بر همه مسلمانان واجب است که دفاع کنند و باید زنان حتی بدون اجازه شوهر و بردگان

بدون اجازه مولایشان برای دفاع به پا خیزند.<sup>۲۲</sup>

بکر بن مسعود کاشانی، یکی دیگر از فقیهان حنفی مذهب، نوشته است:  
هنگامی دعوت کوچ برای جنگ همگانی باشد و آن زمانی است که  
دشمن به بلاد مسلمانان هجوم آورده باشد. در این فرض دفاع واجب  
عینی است و بر تک تک مسلمانانی که توانایی دفاع دارند، واجب است  
دفاع کنند.<sup>۲۳</sup>

### ب) فقیهان مالکی

مالک بن انس در الموطأ بر وجوب دفاع در مقابل خطر و تجاوز غیر مشروع تصریح کرده است.<sup>۲۴</sup>  
ابو عمر یوسف بن عبدالله نمری، از فقیهان مالکی، نوشته است:

وجوب جهاد دو گونه است. یکی از آن دو وجوب عامی است که  
بر تمام کسانی که توانایی دفاع و نبرد دارند به صورت عینی واجب  
می شود و آن در صورتی است که دشمن به سرزمین اسلامی وارد شده  
و با مسلمانان به جنگ پرداخته باشد. در این فرض، بر تمام اهالی، پسر  
و جوان، واجب است که برای دفاع به پا خیزند و احدی نباید تخلف کند  
و اگر اهالی آن سرزمین از دفع دشمن ناتوان باشند، بر اهالی سرزمینهای  
نزدیک و مجاور، کم باشند یا زیاد، واجب است برای دفاع خارج شوند.<sup>۲۵</sup>

محمد بن احمد کلبی در کتاب *القوانين الفقهية*<sup>۲۶</sup> و خلیل بن اسحاق بن موسی جندی مالکی  
در مختصر<sup>۲۷</sup> نیز بر وجوب عینی بودن دفاع مشروع تأکید کرده اند.

### ج) فقیهان شافعی

شافعی در *الام* دفاع در مقابل تجاوز را واجب دانسته است.<sup>۲۸</sup> و فقیهان پیرو مذهب  
شافعی نیز بر وجوب عینی بودن دفاع تأکید کرده اند. یحیی بن شرف نووی در این باره نوشته  
است: «در صورتی که مشرکان به سرزمین اسلامی تجاوز کنند، بر اهل آن بلد لازم است  
تا آنجا که امکان دارد دفاع کنند».<sup>۲۹</sup>

### د) فقیهان حنبلی

فقیهان حنبلی نیز بر ضرورت و وجوب عینی دفاع مشروع تصریح کرده اند.  
عبدالله بن احمد بن قدامه نوشته است:

جهاد در دو موضع واجب عینی است... دوم: آن گاه که کفار در بلاد  
مسلمانان فرود آیند، بر اهل آن بلد واجب عینی است که برای دفاع با  
کفار نبرد کنند و احدی حق تخلف ندارد.<sup>۳۰</sup>

## ب) دفاع از جان و ناموس و اموال از دیدگاه فقیهان شیعه

فقیهان پیشین شیعه درباره دفاع فردی یا گروهی از جان، حریم و اموال در «کتاب الحدود» بحث کرده‌اند. نخستین فقیهی که این نوع دفاع را مورد توجه قرار داده، شیخ طوسی در کتابهای *النهاية و المبسوط* است. وی در کتاب *النهاية* که یکی از متون اصلی فقه به شمار می‌آید نوشته است:

دزد نیز محارب است، آن‌گاه که دزد به انسان حمله کند، شخص مجاز است با او مقابله کند و او را از خود دور سازد. و اگر این دفاع منجر به کشته شدن دزد شود، بر وی قصاص و دیه نیست و خونش هدر است.<sup>۳۱</sup>

شیخ طوسی در کتاب دیگرش به نام *المبسوط فی فقه الامامیه*، بایی را تحت عنوان «کتاب الدفع عن النفس» باز کرده و مسائل مختلف مربوط به دفاع مانند تأثیر دفاع در رفع مسئولیت کیفری از مدافع، تناسب دفاع با تجاوز، گستره دفاع مشروع و... را متعرض شده است.<sup>۳۲</sup> بعد از شیخ تا زمان محقق حلی (قدس سره) فقیهان تنها به ذکر بعضی فروعات مربوط به دفاع بسنده کرده و بایی را به این بحث اختصاص نداده‌اند. به عنوان مثال، قاضی ابن‌براج در حد زنا به دفاع از ناموس اشاره کرده و در پاسخ به این سؤال که اگر در خانه‌ای کشته‌ای یافت شود و صاحب‌خانه ادعا کند که او را بدین خاطر کشته است که در حال زنا با زوجه‌اش یافته، حکم چیست، نوشته است:

اگر صاحب‌خانه بینه‌ای دارد که ادعای او را تصدیق کنند و شهادت دهند، بر قاتل قصاص نیست و اگر قاتل بینه‌ای ندارد، در این صورت قول قول ولی مقتول است و قاتل قصاص می‌شود.<sup>۳۳</sup>

قاضی ابن‌براج در کتاب دیگرش به نام *المهذب*<sup>۳۴</sup> و راوندی در *فقه القرآن*<sup>۳۵</sup> دفاع در برابر دزد را عنوان کرده‌اند و در صورت کشته شدن دزد خونش را هدر دانسته‌اند. ابن‌ادریس نیز در مبحث حد محارب، دفاع از حمله دزد را با تفصیل بیشتری مطرح ساخته و پس از معذور شمردن مدافع در مورد جرائمی که مرتکب شده، به مسئله تناسب دفاع به حمله نیز پرداخته است.<sup>۳۶</sup> پس از شیخ طوسی نخستین فقیهی که برای دفاع مورد بحث باب مستقلی قرار داده، محقق حلی در کتاب *شرائع* است. آن محقق فرزانه در «کتاب الحدود»، پس از تعریف حد و تعزیر و بیان تفاوت آن دو، مباحث مربوط به هر یک از حد و تعزیر را در قسم مجزایی مورد توجه قرار داده است. او در قسم اول ضمن شش باب درباره جرائمی که موجب حد است بحث کرده و در قسم دوم در سه باب، جرائمی را که موجب تعزیر است بیان کرده و باب سوم را به دفاع و احکام آن اختصاص داده است.<sup>۳۷</sup>

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

محقق حلی با تخصیص بابی به این موضوع، دفاع مشروع و مسائل مربوط به آن را وارد مرحله جدیدی کرده و پس از ایشان فقیهان در پایان «کتاب الحدود»، بابی را به احکام دفاع مشروع اختصاص داده‌اند و همان فروعاتی را که محقق حلی مطرح کرده، با اندکی تغییر در عبارت تکرار کرده‌اند. عده‌ای از فقیهان نیز در شرح شرائع به مبانی و ادله این فروعات اشاره نموده‌اند. این روند تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است. از فقیهان معاصر، امام خمینی<sup>۳۸</sup> از دو جهت ابتکار تازه‌ای در مسئله ایجاد کرد. یکی آنکه بحث دفاع را در ذیل کتاب امر به معروف و نهی از منکر مطرح ساخت و برای اولین بار مبحث دفاع جایگاه مناسب خود را در مجموعه بابهای فقهی یافت، زیرا دفاع از شاخه‌ها و یکی از مراتب بالای نهی از منکر محسوب می‌شود. ابتکار دیگر امام این بود که هر دو نوع دفاع یعنی دفاع سازمان‌یافته در برابر متجاوزان به سرزمین و امت اسلامی و دفاع فردی و گروهی در مقابل تجاوز به نفس و ناموس و اموال را در یکجا مورد بحث قرار داد، همچنین در مفهوم تجاوز نیز قائل به توسعه شد و تجاوز را تنها به تجاوز فیزیکی تفسیر نکرد و هر نوع سلطه اجنبی، اعم از فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را از مصادیق تجاوز به شمار آورد. تفصیل بیشتر درباره این نوع دفاع در مبحث گستره و قلمرو دفاع مشروع خواهد آمد.

### ج) دفاع از جان و ناموس و اموال از دیدگاه فقیهان اهل سنت

فقیهان مذاهب مختلف عامه درباره دفاع از نفس، ناموس و اموال دیدگاههای گوناگونی ارائه داده‌اند که تفصیل این بحث در مبحث گستره و قلمرو دفاع مشروع خواهد آمد. از این رو برای پرهیز از تکرار، از طرح و بررسی آن مباحث در این قسمت خودداری می‌کنیم.

### د) دلایل دفاع مشروع از نگاه فریقین

چنان که گذشت، اصل وجوب دفاع از نگاه فقیهان فریقین امری مسلم و روشن است. به همین جهت فقیهان فریقین کمتر به طرح و بررسی ادله وجوب پرداخته‌اند. و ما در این قسمت به تلاشهایی که فقیهان در این زمینه داشته‌اند می‌پردازیم و بعد از ذکر ادله فقیهان فریقین به دلایل دیگری نیز که بر مطلب دلالت دارند اشاره می‌کنیم.

#### ۱. قرآن

مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع برای اثبات احکام شرعی از دیدگاه فقیهان همه مذاهب قرآن کریم است. فقیهان فریقین در کتاب جهاد برای اثبات مشروعیت دفاع سازمان‌یافته به بعضی از آیات استدلال کرده‌اند، ولی در مبحث دفاع فردی یا گروهی از نفس و حریم و

مال به هیچ آیه‌ای از آیات قرآن استدلال نکرده‌اند. با تأمل در آیات الهی، آیات فراوانی در قرآن مجید یافته می‌شود که بر مشروعیت مطلق دفاع دلالت می‌کنند و مفسران فریقین این دلالت را اشاره کرده‌اند. در این بخش، چند آیه از این آیات را نقل می‌کنیم و دیدگاه مفسران فریقین را نیز یادآور می‌شویم.

الف) آیاتی که بر مشروعیت مطلق دفاع دلالت می‌کنند

۱. «الشهر الحرام بالشهر الحرام والمحرّمات قصاص، فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم واتقوا الله واعلموا أن الله مع المتقين»<sup>۳۹</sup>؛ ماه حرام در برابر ماه حرام است، حرمت‌شکنیها را باید مقابله به مثل کرد؛ پس هر کس که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا دارید و از خداوند پروا کنید و بدانید که او با پرهیزگاران است.

برای مشروعیت مطلق دفاع به دو قسمت آیه می‌توان استدلال کرد:  
الف) «والمحرّمات قصاص»

این قسمت از آیه به طور مستقل بر مشروعیت «دفاع» دلالت دارد. این جمله از دو کلمه تشکیل شده: «حرّمات» و «قصاص». کیفیت استدلال به آیه، منوط به روشن شدن این دو کلمه است. طبرسی نوشته است: ««حرّمات» جمع حرمت است و حرمت به چیزی گویند که حفظ و حراست آن لازم و بی‌احترامی به آن حرام است».<sup>۴۰</sup> علامه طباطبایی نوشته است: «حرمت چیزی است که بی‌احترامی به آن حرام و تکریم آن لازم است و منظور از حرّمات حرمت ماه حرام و حرمت حرم و حرمت مسجدالحرام است».<sup>۴۱</sup> اما درباره کلمه «قصاص» در کتابهای لغت چنین آمده است: «قصاص - قصاصاً ومقاصّة... جازاه و فعل بمثل ما فعل؛ قصاص به معنای مجازات، مماثلت و مساوات در انجام عمل است». مفسران نیز قصاص را به همین معنا تفسیر کرده‌اند.

ألوسی نوشته است: «گفته شده که قصاص با حرف «فی» متعدی می‌شود؛ زیرا مفهوم مساوات در آن ملحوظ شده، یعنی با انسان مثل رفتار خودش رفتاری کنند».<sup>۴۲</sup> برسوی نیز در روح البیان نوشته است: «قصاص آن است که با انسان همان کاری را کنند که او با دیگران کرده است».<sup>۴۳</sup>

آرای مفسران فریقین را در تفسیر این قسمت از آیه، در دو نظریه ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. منظور از کلمه «حرّمات»، حرمت ماههای حرام و حرم و مسجدالحرام است. مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی حرّمات را به سه مورد فوق تطبیق کرده‌اند. علامه طباطبایی



نوشته است: «اگر با جنگ در ماه حرام حرمت آن را شکستند... مؤمنان هم می‌توانند در ماه حرام با آنان بجنگند و مقابله به مثل نمایند».<sup>۴۴</sup> منظور این است که اگر مشرکان در این ماههای حرام به حریم شما تجاوز کردند، شما هم می‌توانید مقابله به مثل کنید و از جان و ناموس خود دفاع کنید. پس شکستن حرمت این ماهها در حقیقت به معنای شکستن حرمت مؤمنان و آغاز نمودن جنگ و تجاوز در این ماههاست.

۲. منظور از «حرمت»، عام است که شامل حرمت انسان نیز می‌شود. بعضی از مفسران به این تعمیم در تفسیر «حرمت» تصریح کرده‌اند.<sup>۴۵</sup> شوکانی نوشته است:  
مراد آیه آن است که هر حرمتی قصاص دارد. پس اگر کسی در مورد شما حرمتی را شکست، شما نیز می‌توانید از باب قصاص، نسبت به او هتک حرمت کنید.<sup>۴۶</sup>  
مؤلف تفسیر روح البیان نوشته است:

نظر روشن‌تر آن است که بگوییم: حرمت هر نوع حرمتی که باشد؛ یعنی چیزی که حفظ آن واجب است، مثل جان و عرض، قصاص و مقابله به مثل در آن جاری است.<sup>۴۷</sup>

مؤید تفسیر دوم جمله بعد است، چرا که جمله «فمن اعتدى...» به منزله استدلال برای این جمله نیست،<sup>۴۸</sup> بلکه به دلیل «فاء» تفریح، متفرع بر این جمله است و چون جمله «فمن اعتدى...» مطلق است، این جمله هم باید مطلق باشد تا بتوان این حکم مطلق را از آن استنتاج کرد. بنابراین، این جمله بر مشروعیت اصل دفاع و مقابله به مثل در هرگونه حرمت‌شکنی و تجاوز از سوی متجاوزان دلالت می‌کند و شامل جهاد دفاعی و دفاع از نفس و عرض و مال می‌شود و اختصاصی به ماههای حرام، حرم و مسجدالحرام ندارد.

ب) «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»

این جمله قسمت دوم آیه و متفرع بر جمله قبل است و از آن استنتاج شده است. در عین حال، خود این جمله نیز به طور مستقل بر قاعده کلی «مقابله به مثل» دلالت می‌کند و شکی نیست که همه انواع دفاع از مصادیق روش مقابله به مثل هستند.

۲. «و این عاقبتیم فعاقرها بمثل ما عوتیتیم به وئسن صبرتم هو خیر لنصا برین»<sup>۴۹</sup> اگر خواستید کسی را مکافات کنید، نظیر آنچه مکافات دیده‌اید، مکافات دهید، و اگر شکیبایی ورزید، بدانید که این شیوه برای شکیبایان بهتر است.

این آیه خطاب به مسلمانان است و منظور از عقاب مجازات مشرکان و کفار است، در برابر مجازاتی که مشرکان در مورد مؤمنان - به سبب ایمان به خدا و ترک بت‌پرستی - روا

داشتند. آیه فوق دستور می‌دهد که اگر خواستید آنان را مجازات کنید، موظف به رعایت تناسب و مقابله به مثل هستید و نباید از این حد تجاوز کنید.

محتوای این آیه، مشابه محتوای آیه پیشین (فمن اعتدى علیکم...) است. اما در اینجا تفاوتی وجود دارد. آیه اعتدأ ظاهر در یک حکم تعلیقی است که هنوز موضوع آن تحقق نیافته است و قبل از تحقق تجاوز، آیه دستور می‌دهد که اگر به شما تجاوز شد، شما هم از خود دفاع نمایید و مقابله به مثل کنید. ولی در این آیه از تعبیر عقاب استفاده شده و این گویای آن است که تجاوز و تعدی اولیه انجام گرفته و آیه دستور می‌دهد که شما هم حق دارید مقابله به مثل کنید و آنان را دفع کنید و مجازات نمایید. منتها باید مجازات شما درباره آنان، متناسب با تعدی و عمل تجاوز کارانه آنان در مورد شما باشد.

اکنون سؤالی مطرح می‌شود: آیا آیه فوق تنها به دفاع و مقابله به مثل در تجاوزات فردی به نفس و عرض و مال پرداخته یا شامل جهاد دفاعی و دفاع سازمان یافته جمعی در مقابل متجاوزان به دولت و سرزمین اسلامی نیز می‌شود؟ قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که نشان می‌دهد مصداق روشن آیه همان تجاوزات سازمان یافته و دفاع سازمان یافته است و اختصاص به دفاع فردی یا گروهی از نفس و عرض ندارد. در اینجا به بعضی از این قرائن اشاره می‌کنیم. الف) خداوند در ذیل آیه می‌فرماید: «لا تک فی ضیق مما یمکرون؛ از نیرنگ مشرکان هراسی نداشته باش». این نشان می‌دهد که آیه فوق به روابط میان مسلمانان و مشرکان مربوط است و به مسائل شخصی مربوط نیست.

ب) شأن نزول آیه نیز نشان می‌دهد که آیه فوق در مورد دفاع سازمان یافته است. در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد شأن نزول آیه می‌خوانیم:

در جنگ احد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟... حارث بن صمت و امام علی (علیه السلام) جداگانه آمدند و وقتی بدن حمزه را قطعه قطعه دیدند راضی نشدند برگردند و این خبر ناگواری را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بدهند. در اینجا بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خودش بالای سر حمزه آمد و چون بیکر قطعه قطعه وی را دید، گریست و فرمود: هرگز تاکنون جایی بدتر از اینجا نایستاده بودم. اگر بر قریش دست یابم، هفتاد تن از آنان را خواهم کشت. در این هنگام جبرئیل آیه فوق را نازل کرد که: «اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید متجاوز را عقوبت کنید و اگر صبر کردید، برای شکیبایان بهتر است». پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: صبر می‌کنم. ۵۰

شأن نزول نشان می‌دهد که آیه مورد بحث مربوط به جنگ و دفاع سازمان یافته است.

۳. «والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون \* وجزأ و سئمة سئمة مثلها فمن عفا واصلح فأجره علی الله انه لا یحب الظالمین \* ولمن انتصر بعد ظلم فاولئك ما علیهم من سبیل؛<sup>۵۱</sup> و کسانی که چون به آنان تعدی رسد، یاری می‌جویند [و به انتقام بر می‌خیزند] و جزای هر بدی، بدی همانند آن است. پس هر که عفو و نیکوکاری پیشه کند، پاداش او بر خداوند است. به راستی او ستمگران را دوست ندارد. و هر کس بعد از ستمی که دیده است، یاری جوید [انتقام گیرد] اینانند که بر آنان ایرادی نیست.»

منظور آیه آن است که در هر حال، مؤمنان در برابر ظلم مقاومت می‌کنند و زیر بار ستم نمی‌روند. حال یا فرد با کمک گرفتن از دیگران در برابر متجاوز دفاع می‌کند و یا افراد به منظور دفاع در برابر متجاوز با هم متحد و هماهنگ می‌شوند. بی‌تردید جمله «جزأ سئمة سئمة مثلها» اطلاق دارد و شامل هر دو نوع دفاع - دفاع فردی و دفاع سازمان‌یافته (جهاد دفاعی) - می‌شود؛ بلکه آیات قبل و بعد این جمله بر جهاد دفاعی تأکید بیشتری دارند و آن را روشن‌تر و بارزتر مطرح ساخته‌اند.

بنابراین، آیه نخست، اصل حق دفاع و مقابله را به انسان مورد تجاوز می‌دهد تا از خود دفاع کند و از دشمن انتقام بگیرد و حتی در این کار از دیگران هم کمک بگیرد و یا افراد در مقابل دشمن متجاوز، متحد شوند. آیه دوم نیز تناسب بین تجاوز و دفاع را مطرح می‌سازد و اظهار می‌کند که عکس‌العمل شخص مورد تجاوز باید مثل و مساوی تجاوز شخص متجاوز باشد.

(ب) آیات جهاد دفاعی (دفاع سازمان‌یافته)

دسته دوم آیاتی هستند که در مورد جهاد دفاعی نازل شده‌اند، لیکن از اطلاق آنها می‌توان مشروعیت مطلق دفاع را استفاده کرد. در این قسمت به نقل یک آیه از این آیات اکتفا می‌کنیم. دلالت این آیه به قدری روشن است که هیچ نیازی به توضیح ندارد:

«اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله علی نصرهم تقدیر \* الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد ینکر فیها اسم الله کثیراً ولینصرن الله من ینصره إن الله لتقوی عزیز؛<sup>۵۲</sup> به کسانی که مشرکان با آنان کارزار کرده‌اند، رخصت دفاع داده شده است، چرا که ستم دیده‌اند و خداوند بر یاری دادن آنان تواناست؛ همان کسانی که از خانه و کاشانه‌شان به ناحق رانده شده‌اند و جز این نبود که گفته‌اند خداوند پروردگار ماست؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، هم صومعه‌های راهبان و هم معابد [مسیحیان] و هم عبادتگاههای [یهودیان] و هم مساجد که نام خداوند در آنها بسیار یاد می‌شود، ویران می‌گردید، و خداوند هر کس را که دینش را یاد می‌کند، یاری می‌دهد، که خداوند توانای پیروزمند است.»

آیات متعدد دیگری نیز دلالت بر مشروعیت دفع دارد.<sup>۵۳</sup>

## ۲. سنت (روایات)

روایات فراوانی در کتب فریقین وجود دارد که بر مشروعیت دفاع دلالت می‌کند. فقیهان در کتابهای فقهی به بعضی از این روایات استدلال کرده‌اند. مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری بر این باور است که این روایات در حد تواتر هستند.<sup>۵۴</sup>

### الف) روایات دفاع مشروع در فقه شیعه

شیخ حر عاملی این نصوص را در ابواب مختلفی از کتاب *قیم و سائل الشیعه* نقل کرده است؛ از جمله در بابهای مربوط به جهاد با دشمن،<sup>۵۵</sup> حد محارب،<sup>۵۶</sup> دفاع،<sup>۵۷</sup> قصاص،<sup>۵۸</sup> موجبات ضمان<sup>۵۹</sup> و... صاحب *جوهر*، علاوه بر روایات خاص مربوط به دفاع، به عموماتی استدلال کرده است که بر لزوم فریادرسی افرادی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند دلالت می‌کنند.<sup>۶۰</sup> یا عموماتی که اعانت ضعیف را بهترین صدقه<sup>۶۱</sup> معرفی کرده‌اند. ما برای رعایت اختصار به ذکر چند نمونه از روایات اکتفا می‌کنیم.

۱. در معتبره غیث بن ابراهیم به نقل از امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش آمده است:

هر گاه مردی بر تو وارد شد و قصد شومی در مورد اهلت یا مالیت داشت، اگر توانایی داری در ضربه زدن به او پیش دستی کن، زیرا دزد با خدا و رسولش در حال جنگ است. و اگر از این ضربه بر او چیزی برسد به گردن من است.

۲. در صحیححه حسین بن ابی العلاء آمده است:

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا جایز است انسان برای دفاع از مالش آن قدر نبرد کند تا کشته شود؟ حضرت فرمود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: هر کس در دفاع از مالش کشته شود به منزله شهید است. به آن حضرت عرض کردم: با این حال، آیا برای دفاع از مال نبرد کنیم بهتر است؟ آن حضرت فرمودند: اگر نبرد نکنی اشکال ندارد. اما اگر من بودم، نمی‌جنگیدم و ستیز در چنین مواردی را رها می‌کردم.<sup>۶۲</sup>

این روایت بر جواز دفاع از مال دلالت می‌کند و از این روایت استفاده می‌شود که به طریق اولی دفاع از جان و آبرو نیز جایز است.

۳. هشتم بن براء گوید:

به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: دزد وارد منزل من می‌شود و قصد جان و مال من را دارد. وظیفه چیست؟ فرمود: بکش؛ خدای شنوا را شاهد می‌گیرم که خوشش به گردن من.<sup>۶۳</sup>

روایات و احادیثی که بر جواز دفاع از ناموس،<sup>۶۴</sup> مال،<sup>۶۵</sup> جان<sup>۶۶</sup> و دفاع از دیگری دلالت دارند، در مبحث «اموری که دفاع از آنها مجاز است» بررسی می‌شوند.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

## ب) استدلال به سنت در فقه اهل سنت

فقیهان مذاهب مختلف اهل سنت برای اثبات مشروعیت دفاع سازمان یافته (جهاد دفاعی) به آیات قرآن استدلال کرده‌اند، اما برای اثبات ضرورت دفاع از نفس و مال و عرض بیشتر به سیره و سنت نبوی استدلال کرده‌اند. غالب فقیهان مذاهب مختلف به این روایات نبوی استدلال کرده‌اند:

۱. «من قتل دون ماله فهو شهید؛<sup>۶۷</sup> کسی که در راه حفظ مالش کشته شود شهید است».
۲. «من قتل دون دمه فهو شهید؛<sup>۶۸</sup> کسی که برای حفظ جانش کشته شود شهید است».
۳. «من قتل دون اهله فهو شهید؛<sup>۶۹</sup> کسی که در راه حفظ اهل و عیالش کشته شود شهید است».

در معنی *المحتاج* درباره کیفیت دلالت این روایات آمده است:

در این روایات پیامبر گرامی اسلام کسی را که در راه دفاع از نفس، مال و عرضش کشته شود شهید نامیده است و این نشان می‌دهد که انسان مجاز است در راه حفظ این سه امر جنگ و نبرد کند و از این امور دفاع نماید.<sup>۷۰</sup>

دیدگاه و تفصیل دلایل هر یک از فقیهان اهل سنت در مورد دفاع از نفس، مال و عرض را در مبحث گستره دفاع مشروع مطرح خواهیم کرد.

### ۳. عقل و فطرت

در علم حقوق درباره منشأ پیدایش و فلسفه مشروعیت دفاع مباحثی مطرح گشته و نظریات متعددی در این باره ارائه شده است.<sup>۷۱</sup> اما در فقه به این مطلب کمتر توجه شده است. از تفحص در کتابهای فقهی اشاره‌هایی به مطلب به دست آمد. به طور اجمال می‌توان گفت که در فقه به دو منشأ درباره دفاع اشاره شده است.

### الف) دفاع مشروع امری فطری است

بعضی از فقیهان بر این باورند که دفاع مشروع امری فطری است؛ یعنی دفاع ریشه در درون و فطرت انسان دارد و مربوط به زمان و مکان یا منطقه خاصی نیست. آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری نوشته است:

دفاع از امور ارتکازی در نزد عقلاست، بلکه می‌توان گفت دفاع از نفس

جزو امور فطری است که در نهاد هر موجود زنده‌ای گذاشته شده است.<sup>۷۲</sup>

این گرایش فطری، چنان بر روح فرد و جامعه تسلط دارد که نه تنها شخص مورد تجاوز در برابر شخص متجاوز، حق دفاع و مقابله به مثل را برای خود محفوظ می‌داند، بلکه دیگران و وجدان جامعه نیز این حق را به او می‌دهند. بعضی از آیات قرآن برای تحریک به دفاع، وجدان مسلمانان را مخاطب ساخته و فطری بودن دفاع را تأیید کرده‌اند. آیه ذیل از آن جمله است:

«الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم وهموا باخراج الرسول وهم بدؤكم اول مرة: ۷۳ چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده خدا را بیرون کنند و نخست بار بنای ستیزه با شما را گذارده‌اند، نمی‌جنگید؟».

جمله «وهم بدؤكم اول مرة» به روشنی بر فطری بودن دفاع و مقابله به مثل دلالت دارد. خدای متعال می‌خواهد با بیان این جمله، انگیزه و فطرت دفاع از خویش را که تحت تأثیر ترس یا عوامل دیگر ضعیف شده، زنده سازد. آیه با خطاب به مسلمانان و اشاره به اینکه مشرکان پیمان شکستند و آغازگر جنگ بودند، به مسلمانان چنین نهیب می‌زند: آیا شما که انسان هستید و فطرت انسانی دارید، نمی‌خواهید از خود دفاع کنید؟ این بدان معناست که دفاع یک اصل انسانی و قانون فطری بشری است. خدای متعال از قول بنی‌اسرائیل، در پاسخ پیامبر زمان خود، چنین می‌فرماید:

«قالوا وما لنا الا تقاتل فی سبیل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا؟ ۷۴ گفتند چرا در راه خدا نجنگیم، با آنکه ما از خانه‌هامان و کنار فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم.»

پاسخی که خدای متعال از قول آنان نقل می‌کند، مبتنی بر گرایش فطری بشر به دفاع است که آن را به عنوان یک اصل انسانی پذیرفته‌اند و برای همه قانع‌کننده است. آنچه تعجب‌آور به نظر می‌رسید و سبب توییح و سرزنش آنان شد، سرپیچی آنان پس از فرمان جنگ بود که جز تعداد کمی از آنان به کارزار با دشمن نپرداختند.<sup>۷۵</sup>

آری، انسان که فطرتش او را از تجاوز به حریم دیگران به شدت باز می‌دارد، همین‌که مورد تجاوز دیگران قرار گرفت، همان کارهای ممنوع اولیه را در مورد متجاوز، بدون هیچ منعی از سوی وجدان و فطرتش، انجام می‌دهد و پس از انجام دادن آن نیز هیچ احساس گناهی نمی‌کند؛ در صورتی که اگر آغازگر این نوع کارها بود، به شدت از سوی وجدان و فطرت مورد سرزنش قرار می‌گرفت.

مرحوم علامه طباطبایی نوشته است:

فطری بودن دفاع و غلبه، یک اصل عامی است که در همه افراد وجود دارد و اگر در فطرت انسانی، چنین اصلی مسلم نبود، هیچ‌گونه دفاعی از او سر نمی‌زد؛ چه دفاع از حق مشروع و چه از امر نامشروع؛ زیرا اعمال انسان مستند به فطرت اوست.<sup>۷۶</sup>

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که از فقیهان اهل سنت کسی را نیافتیم که به دلیل فطری بودن دفاع تصریح کرده باشد.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

### ب) دفاع مشروع به حکم عقل است

دفاع کردن از جان و ناموس و مال یک ضرورت عقلی است. هیچ عاقلی در برابر تجاوز بی‌رحمانه به جان و ناموس خود و دیگران سکوت نمی‌کند. پس عقل تجاوز را محکوم می‌سازد و دفاع را می‌پذیرد و از باب قاعده ملازمه، شرع نیز این حکم عقل را تأیید می‌کند. بعضی از فقیهان شیعه به دلیل عقلی دفاع مشروع اشاره کرده‌اند. فاضل هندی در این باره نوشته است: «چون دفع ضرر، عقلاً لازم است، پس دفاع واجب است».<sup>۷۷</sup> سید عبدالاعلی سبزواری نیز بر این باور است که عقل به طور قطع بر لزوم قطع منشأ فساد و افساد در مورد جان و مال و عرض حکم می‌کند.<sup>۷۸</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی نوشتها:

۱. الکافی فی الفقه، مجموعه سلسله النبايع الفقهية، ج ۹، ص ۳۱ و ۳۲.
۲. شيخ طوسي، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، ص ۲۸۹.
۳. الاقتصاد والهادى الى الرشاد، ضمن مجموعة سلسله النبايع الفقهية، ج ۳۱، ص ۳.
۴. المسوط، ج ۱، ص ۴۳۳.
۵. المراسم العلوية، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۶۸.
۶. المهذب، ج ۱، ص ۳۲۰.
۷. بقره: آيه ۱۹۴.
۸. فقه القرآن، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۱۱۳.
۹. غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۱۵۱.
۱۰. الوسيلة الى نيل الفضيلة، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۱۵۹.
۱۱. كتاب السرائر، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۱۷۶.
۱۲. اشارة السبق الى معرفة الحق، ضمن سلسله النبايع، ص ۱۹۵.
۱۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۳.
۱۴. مختصر النافع، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۲۲۵.
۱۵. الجامعة للشرائع، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۲۲۳.
۱۶. قواعد الاحكام، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۲۲۴.
۱۷. تبصرة المتكلمين، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۱۸۵.
۱۸. تلخيص المرام، ضمن سلسله النبايع، ج ۹، ص ۲۰۳.
۱۹. منتهى المطلب، ج ۲، ص ۹۰۳.
۲۰. شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۷۹.
۲۱. كشف الغطاء، ج ۴، صص ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹، انتشارات دفتر تليفات، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۲. احمد بن محمد بغدادى، المختصر، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۵؛ على بن ابي بكر مرغينانى، الهداية، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۱۱۸.
۲۳. بكر بن مسعود كاشانى، بدائع الصنائع، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۱۷.
۲۴. مالك بن انس، الموطأ، ج ۲، ص ۷۴۹.
۲۵. ابو عمر يوسف بن عبدالله نمرى، الكافي في فقه اهل المدينة، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۲۲۳.
۲۶. القوانين الفقهية، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۲۷۹.
۲۷. مختصر، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۲، ص ۲۹۵.
۲۸. شافعى، الام، ج ۶، ص ۳۱.
۲۹. يحيى بن شرف نووى، منهاج الطالبين، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۳، ص ۶۸۰.
۳۰. عبدالله بن احمد بن قدامه، الكافي في فقه ابن حنبل، ضمن المصادر الفقهية، ج ۱۳، ص ۷۴۵.
۳۱. النهاية في مجرد الفقه والفتوى، ص ۲۲۱، انتشارات قدس محمدى.
۳۲. المسوط في فقه الامامية، ج ۸، ص ۷۵، مكتبة المرتضوية.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاييز ۱۳۸۴

۱۸



۳۳. جواهر الفقه، ضمن سلسلة النبیایع، ج ۲۳، ص ۱۳۳.
۳۴. المهذب، ضمن سلسلة النبیایع، ص ۱۷۰.
۳۵. فقه القرآن، ضمن سلسلة النبیایع، ص ۱۹۱.
۳۶. السرائر، ضمن سلسلة النبیایع، ج ۲۳، ص ۲۷۳.
۳۷. شرائع الاسلام، ج ۳ و ۴، ص ۹۶۷.
۳۸. تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۸۴.
۳۹. بقره: آیه ۱۹۴، از دانشمندان اهل سنت، دکتر محمدخید هیکل به این آیه برای مشروعیت مطلق دفاع استدلال کرده است. ر.ک. *المجاهد والقتال فی السیاسة الشرعیة*، ج ۱، ص ۶۱۲
۴۰. مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۲۸۷، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۴۱. المیزان، ج ۲، ص ۶۳ بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ق.
۴۲. روح المعانی، ج ۲، ص ۴۹.
۴۳. روح البیان، ج ۱، ص ۲۸۳.
۴۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳.
۴۵. منظور از حرمت عام است که شامل حرمت انسانی هم می شود.
۴۶. فتح القدر، ج ۱، ص ۱۹۲.
۴۷. روح البیان، ج ۱، ص ۲۸۳.
۴۸. علامه طباطبایی جمله «فمن اعتدی علیکم» را به منزله استدلال گرفته است: *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۶۳.
۴۹. نحل: آیه ۱۲۶.
۵۰. تفسیر نورالقلین، ج ۳، ص ۹۵.
۵۱. شوری: آیات ۴۱ - ۳۹.
۵۲. حج: آیات ۳۹ و ۴۰.
۵۳. مانند آیه ۳۶ و ۱۲۳ سوره توبه و نیز آیاتی که در شأن نزول جنگهای دفاعی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صدر اسلام نازل شده، مانند آیات ۱۳، ۱۲۶ و ۱۲۳ آل عمران و ۱۹، ۵۲، ۶۴ و ۶۷ انفال درباره غزوه بدر، و آیات ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۷۱ آل عمران درباره غزوه احد. ر.ک. *مجمع البیان*، ج ۲ - ۱، صص ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۸۲۶ و ۸۳۲.
۵۴. مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۲۸، ص ۱۵۶، قم، انتشارات یاران.
۵۵. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۹، باب ۴۶ از ابواب «جهاد العدو»، تحقیق و چاپ مؤسسه آل البیت.
۵۶. همان، ج ۲۸، ص ۳۲۰، باب ۷ از ابواب «حد المحارب».
۵۷. همان، ج ۲۸، ص ۳۸۱، «ابواب الدفاع».
۵۸. همان، ج ۲۹، ص ۵۹، باب ۲۲ از ابواب «قصاص نفس».
۵۹. همان، ج ۲۹، ص ۲۳۹، باب ۶ از ابواب «موجبات ضمان».
۶۰. قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۰.
۶۱. قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): «عونک الضعیف من افضل الصدقة». جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۰.

- ۶۲ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۱، باب ۴۶ از ابواب «جهاد العدو»، ح ۱۰.
- ۶۳ همان، ج ۲۸، ص ۳۸۲، باب ۳ از ابواب «الدفاع»، ح ۱.
- ۶۴ همان، ج ۱۹، ص ۶۱، باب ۲۳ از ابواب «قصاص»، ح ۱ و ج ۱۸، ص ، باب ۷ از ابواب «حد محارب»، ح ۲ و ج ۱۹، ص ۶۰، باب ۲۲ از ابواب «قصاص»، ح ۵.
- ۶۵ همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲، باب ۴۶ از ابواب «جهاد العدو»، ح ۱۱ و ۱۳.
- ۶۶ همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳، باب ۴۶ از ابواب «جهاد العدو»، ح ۲ و ۱۵.
- ۶۷ جامع الاصول، ج ۲، ص ۷۴۲؛ صحیح بخاری، ح ۲۴۸۰؛ فتح الباری، ج ۵، ص ۱۲۳.
- ۶۸ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۳۹، ش ۴۷۷۲.
- ۶۹ همان.

۷۰. معنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۹۴.

۷۱. نظر حقوقدانان درباره فلسفه مشروعیت دفاع در قسمت «دفاع در حقوق بین الملل» خواهد آمد.

۷۲. مهذب الاحکام، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۷۳. توبه: آیه ۱۳.

۷۴. بقره: آیه ۲۴۶. بنی اسرائیل پس از وفات حضرت موسی (علیه السلام) از پیامبر زمان خود درخواست فرماندهی کردند تا همراه او در راه خدا بجنگند. او گفت: شاید از فرمان جهاد سرپیچی کنید و به مقابله با دشمن برنخیزید. آنان نیز در پاسخ با تعجب این سخن را گفتند.

۷۵. «فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله عليم بالظالمين». بقره: آیه ۲۴۶. علت سرپیچی آنان آن بود که پای جان در میان بود؛ یعنی آنان به طور فطری مایل بودند با دشمن نبرد کنند، ولی نمی توانستند خطرات بعدی را تحمل کنند در مبحث فطرت مطرح شده است که گاهی برخی از گرایشهای فطری، تحت تأثیر گرایش فطری قوی تر، تمایلات فطری ضعیف تر از خود را سرکوب می کنند.

۷۶. المیزان، ج ۲، ص ۲۹۵، ذیل آیه ۲۵۱.

۷۷. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۳۴.

۷۸. مهذب الاحکام، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

طهری